

چکیده

نام میرزا حسین‌خان سپهسالار، با قرارداد رویتز ارتباطی جدایی ناپذیر دارد. او که اجرای آن قرار داد را تنها وسیله نجات ایران از عقب ماندگی می‌دانست و با بردن ناصرالدین شاه به فرنگ و نشان دادن تأسیسات تمدنی نوین به او، چشم شاه را به دنیا باز کرد. شاه در زمان بازگشت ورود به ایران، با توطئه درباریان و به‌ویژه فرهاد میرزا نایب‌السلطنه و میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه، ناچار به عزل میرزا حسین‌خان و اقامت اجباری صدراعظم معزول در رشت شد؛ اما پس از ورود به تهران، تمام تلاش خود را به بازگرداندن سپهسالار و ادامه افکار غرب‌گرایانه غربی گذاشت و تا حدی در آن موفق شد.

در این پژوهش بر پایه اسناد و منابع کتابخانه‌ای به بیان داستان بازگشت میرزا حسن‌خان به تهران پرداخته شده است. هدف از این مقاله شرح داستان عزل میرزا حسین‌خان سپهسالار در رشت و فراخوانی او به تهران است.

کلیدواژه‌ها

ناصرالدین شاه، سفر فرنگ، میرزا حسین‌خان سپهسالار، رشت، فرهاد میرزا معتمدالدوله، میرزا یوسف آشتیانی.

داستان فراخوانی صدراعظم معزول به تهران

دکتر محسن جعفری مذهب^۱

مقدمه

نام میرزا حسین‌خان سپهسالار، با قرارداد رویت‌ارتباطی جدایی‌ناپذیر دارد. او که اجرای آن قرارداد را - که شامل راه‌اندازی راه‌آهن و بانک و دیگر ابزارهای تمدنی جدید غربی می‌شد- تنها وسیله نجات ایران از عقب ماندگی می‌دانست و با بردن ناصرالدین شاه به فرنگ و نشان دادن تأسیسات تمدنی نوین به او، چشم شاه را به دنیا باز کرد.^۱

داستان قرارداد رویت‌ر، و سود و زیان آن برای ایران، در این نوشته نمی‌گنجد و نویسنده نیز تخصصی در آن ندارد. موضوع نوشته حاضر، داستان بازگشت میرزا حسین‌خان به تهران است. مهم‌ترین و مستندترین شرحی که در باره داستان عزل میرزا حسین‌خان در رشت و فراخوانی او به تهران در دست داریم، متعلق به فریدون آدمیت است که ما نیز از آن بهره می‌گیریم:

«سفر مغرب خیال‌انگیز بود؛ هم فال بود و هم تماشا، اما انگیزه میرزا حسین‌خان سیاحت نبود؛ سیر و سلوک در «قانون تربیت» و «مدنیت» بود که «به واسطه انقلابات و تاریکی قرون گذشته متروک شده بود.» بر سر آن بود که پادشاه و بزرگان کشور، «به مشاهده حسیه» از «ترقیات طبیعی و صنعتی» مغرب آگاه گردند، و تنظیمات مغرب زمینیان را در «حفظ حقوق ملت» و ثروت دولت «به رأی‌العین» ببینند تا برای «ترقی دولت و ملت» ایران «تدابیر فوری و مؤثر» ببندیشند» (فریدون آدمیت، ۲۵۳۶ ش، ص ۲۵۹).

شاه، در کار سفر فرنگ استخاره کرد «بسیار بد آمد» به میرزا حسین نوشت: «حال که خدا مصلحت ندانست، باید کلیتاً از این صرافت افتاد.» ولی صدراعظم به استخاره اعتقاد نداشت. در

۱. دکترای تاریخ، عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۲. سفرنامه‌های ناصرالدین شاه در سفرهای فرنگی.
- [چاپ سنگی] ناصرالدین شاه قاجار؛ کاتب: محمد حسین توکلی، بمبئی: بسعی و اهتمام عبدالوهاب بن محمد مومن شیرازی، ۱۲۹۳ ق.
- روزنامه سفر دویم فرنگستان ناصرالدین شاه [چاپ سنگی] ناصرالدین شاه قاجار. بمبئی: بسعی و اهتمام محمد شیرازی مقلب به ملک الکتاب، ۱۲۹۵ - ۱۲۹۶ ق.
- سفر فرنگستان [چاپ سنگی] ناصرالدین شاه، کاتب [کلهر]، طهران: به اهتمام صنایع‌الدوله، ۱۲۹۶ ق.
- روزنامه سفر فرنگستان [چاپ سنگی] ناصرالدین شاه قاجار، بمبئی: محمدعلی شیرازی الشهیر به کَشکول، ۱۲۵۰ ق. / ۱۸۸۰ م.
- روزنامه سفر دویم فرنگستان [چاپ سنگی] ناصرالدین شاه قاجار، بمبئی: میرزا محمد شیرازی ملک الکتاب، ۱۲۹۸ ق.
- سفرنامه ناصرالدین شاه [چاپ سنگی]، ناصرالدین شاه قاجار، طهران: محمدحسن مقلب به اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶.



نیکویی سفر برهان آورد و رأی خود را بر شاه پذیراند...» (آدمیت، ۲۵۳۶، ص ۲۶۲).

مخالفت با میرزا حسین‌خان، در میان طبقه حاکم ریشه‌دار بود... توطئه‌گران اصلی دو نفر بودند: فرهاد میرزا و میرزا سعیدخان. اولی در غیبت صدراعظم کفالت امور دولت را می‌کرد و دومی وزیر امور خارجه‌ای که عامل مستقیم سیاست روس به شمار می‌رفت... در زمره همراهان شاه نیز مخالفان صدراعظم به سرکردگی سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه بیکار نشستند؛ به حقیقت میان گروهی که در پایتخت بودند و این دسته از همراهان، رابطه محرمانه و نامه‌نگاری به رمز برقرار بود. شاه و میرزا حسین‌خان، به وسیله خبررسانان خود از توطئه‌چینی کم یا بیش خبر داشتند (آدمیت، ۲۵۳۶، صص ۲۶۴-۲۶۵).

شاه و صدراعظم در راه بازگشت به قفقاز که رسیدند، خبر اسباب‌چینی در عزل میرزا حسین‌خان پراکنده گشته بود. رؤسا، شایعه‌ای منتشر ساختند که «صدارت میرزا حسین‌خان تا رسیدن به انزلی بیشتر دوام نخواهد کرد...» روز چهاردهم رجب ۱۲۹۰ به انزلی پیاده شدند... به ورود آنجا عریضه تلگرافی از معتمدالدوله و وزیران و درباریان رسید، استدعای عزل میرزا حسین‌خان را نمودند... آن عریضه را بیش از هشتاد تن از اهل دولت امضا کرده بودند... ریشه توطئه به یقین از دستگاه روس‌ها در تفلیس آب می‌خورد... در شانزدهم رجب، میرزا حسین‌خان استعفانامه خود را تقدیم نمود... شاه «با تأثر عمیق پذیرفت»... از استعفای میرزا حسین‌خان یک روز و چند ساعت گذشت. شاه از پذیرفتن استعفای او پشیمان شد. در رستم‌آباد گیلان بود که وی را از نو به صدارت برگماشت (۱۷ رجب). مأخذ آگاهی ما تنها نوشته دیکسون طیب مخصوص دربار است... دو روز بعد در بیستم رجب در منجیل گیلان بودند که نامه‌های تندى از ملاعلی کنی و سید صالح عرب رسید؛ به میرزا حسین‌خان تاخته بودند. حتی سید صالح نوشته بود: صدراعظم «واجب‌القتل» است... شاه که از کاغذهای علما بیمناک گردید، به صدراعظم پیغام داد که: «استعفانامه‌ای که در رشت داده بودید، حال می‌پذیرد و صلاح در این است که به تهران نیائید.»... میرزا حسین‌خان در ۲۱ رجب به طور قطع از صدارت برکنار گردید و از اسماعیل‌آباد، دو منزلی قزوین به رشت بازگشت (آدمیت، ۲۵۳۶، صص ۲۶۶-۲۶۸).

صدراعظم معزول، به تبعیدگاه رشت رفت. پادشاه به دارالخلافه آمد. در آقابابا نزدیک قزوین صحبتی میان دیکسون و شاه پیش آمد، شنیدنی.

در اینجا ترجمه دیکسون را می‌آوریم: «چون به حضور شاه رسیدم، فرصتی دست داد و داستان توطئه اعیان و کشیشان آلمان را علیه بیسمارک بیان کردم... شاه، به دقت حرف‌های مرا گوش می‌داد. با احترام گفتم: چه شود اگر اعلیحضرت همه رویه قیصر آلمان را پیش گیرند... شاه گفت: آه، من تازه از راه دور می‌آیم، به پایتخت نرسیده‌ام و نمی‌توانم آن طور که دلم می‌خواهد اقدام کنم. عرض کردم: امیدوارم اجازه بفرمائید که شورشیان بر وزیر معزول دست

- سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۳۰۶ ق [چاپ سنگی]، طهران: محمد حسن ملقب به اعتماد السلطنه ۱۳۰۸ ق.
- سفرنامه فرنگستان: سفر دوم / نوشته ناصرالدین شاه قاجار؛ به خط میرزا رضا کلهر؛ مقدمه و فهرستها از ایرج افشار، تهران: شرق، ۱۳۴۳.
- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیه، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۷.
- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان (۱۲۹۵ هـ.ق)، به کوشش فاطمه قاضیه، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۹.
- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیه، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، دفتر پژوهش و تحقیقات، ۱۳۶۹.
- سفر فرنگستان ناصرالدین شاه قاجار، به نگارش و انشاء خودش، تهران: مجمع قرآنی شیعه‌علی (ع) (مقشع)، ۱۳۸۰.



یابند و او را از بین ببرند. شاه، بی‌درنگ با لحنی قاطع و مصمم بلند گفت: استغفرالله، سپس افزود: تصمیم دارم همین که اوضاع را آرام کنم، میرزا حسین‌خان را به تهران بازگردانم...» (آدمیت، ۲۵۳۶ش، صص ۲۶۹-۲۷۰).

«شاه، پس از سفر پر ماجرای فرنگ، روز آخر رجب به دارالخلافه بازگشت. به آسانی و دانایی محیط دربار را آرام ساخت. خوی بزرگان قوم را می‌شناخت که در رأی خود ناستوارند. همه جا زدند و تبری جستند. کار عمده، آوردن میرزا حسین‌خان بود. ناصرالدین شاه نسبت به او هنوز اعتماد فراوان داشت، حتی بی‌مهر نبود. وی را برای مشورت و مراجعت از گیلان گرفته بود، آنگاه که محرمانه دست‌خطی مبنی بر احضار مستوفی‌الممالک از آشتیان به تهران فرستاده شد. او که می‌آمد، طبعاً موضوع صدارت میرزا حسین‌خان منتفی بود...» (فریدون آدمیت، ۲۵۳۶ش، صص ۲۷۰-۲۷۲).

قرار بر این شد که میرزا حسین‌خان به تهران نیاید. وزارت امور خارجه و کار مشورت را در دولت بپذیرد. موافقتی سری بود، گویا هیچ‌کس مگر یحیی‌خان معتمدالملک، برادر میرزا حسین‌خان از آن آگاهی نداشت. در فراخواندن وی به پایتخت، شاه خیلی هوشمندانه کار کرد. در حدود دهم شعبان بزرگان دولت را به دربار خواست و گفت: «کارهای مهم مملکتی مهمی با میرزا حسین‌خان داریم که با مکاتبه و تلگراف نمی‌شود انجام داد، و حضورش لازم است. بروید، عریضه بنویسید و استدعا کنید به پایتخت احضار گردد» (آدمیت، ۲۵۳۶، صص ۲۷۳).

بی‌درنگ عریضه نوشتند. شاه، همان‌جا به یحیی‌خان دستور داد میرزا حسین‌خان تلگرافی فرا خوانده شود «... اغلب آن کسان که حالا عریضه‌نگار گشتند، توطئه‌گران دیروز بودند... شاه آنان را به دست خودشان رسوا کرد...».

شاه با عالمان دین نیز که حکم به کفر و زندقۀ صدراعظم داده بودند، به خیال خودش زیرکانه رفتار کرد...» (آدمیت، ۲۵۳۶، صص ۲۷۵-۲۷۶).

میرزا حسین‌خان، در بیستم شعبان به پایتخت آمد. هنوز کسی نمی‌دانست چکاره خواهد شد... پس از دو ماه در بیستم شوال ۱۲۹۰، میرزا حسین‌خان به وزارت امور خارجه تعیین شد. اما پیش از آن هر روز به دربار می‌رفت. در کارها مورد مشورت شاه بود (آدمیت، ۲۵۳۶، صص ۲۷۶). قبل از آن که به منصب تازه گمارده شود، در روزنامه رسمی اعلام گردید: «وزارت امور خارجه به علت سوءمزاج وزیر امور خارجه و غیره، نظم ندارد... چون میرزا سعیدخان خود تن به استعفا نداد، اخراجش کردند» (آدمیت، ۲۵۳۶ش، صص ۲۷۷).

آدمیت، به مهم‌ترین مجموعه‌های اسناد دوره ناصرالدین قاجار دسترسی داشته و از اسناد سلطنتی، اسناد میرزا حسین‌خان مشیرالدوله، اسناد فرهاد میرزا معتمدالدوله، و اسناد ملوک‌خان، بهره‌ فراوان برده. اما متأسفانه از یکی از مجموعه‌های مهم بی‌اطلاع بود و شاید هم استفاده نکرده



است و آن، اسناد میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک است که در سال‌های اخیر برای کتابخانه ملی ایران خریداری شده است.

در اسناد مستوفی‌الممالک^۱، دو سند بسیار مهم در باره فراخوانی میرزا حسین خان از رشت به تهران پس از عزل و دستور اقامت اجباری در رشت دیده می‌شود که بسیار مهم و راه‌گشاست. نخستین سند، رقع‌ای است کوچک که شاه به جناب آقا نوشته تا به اعضای هیئت وزیران نشان داده شود و بسیار مهم است.^۲

«باز هم وزرای حالیه را اطمینان تمام می‌دهم که میرزا حسین خان، صدراعظم و شخص اول نخواهد شد. سهل است که از مناصب وزرای حالیه هم هیچ وقت به او چیزی داده نخواهد شد. از وزارت خارجه یا وزارت جنگ و عسکریه یا وزارت داخله و غیره - که حالا هر یکی وزیری دارند - زیاده فرمایش بود».

و دومین، نامه‌ای است مفصل که پس از تا شدن بخش میانی آن از بین رفته، اما عمده متن سالم مانده است:^۳

«جناب آقا لازم شد در فقره مشیرالدوله و ماندن او در گیلان و آمدن او به سر خانه و عیال خودش به طهران، شرحی به شما بنویسم:

- اولاً این فقره را، مسلماً [...] بعد از این هرگز مشیرالدوله دوباره صدراعظم و مختار کل نخواهد شد. اولاً الحمدلله تعالی در امور دولت [...] کدورت مردم را از شخص او می‌دانم؛ دیگر چرا و به چه دلیل دوباره او را رئیس کل قرار دهم، این خیال و تصور را [...] هم به متخیله خودشان نیاورند و بالمره از این جهت آسوده و مطمئن خاطر باشند [آن چنان که] در روزنامه دولتی اعلام شده. در این صورت بودن او در شهر رشت [...] و خلاف عدالت است که از خانه و زندگی خود دور باشد. او، در حق شما این خلاف عدالت را سهواً یا عمداً قبول کرد (نک: فریدون آدمیت، ۲۵۳۶ش، ص ۲۷۵).

اما شما نباید قبول بکنید در حق او، از این گذشته معاملات و کار زیادی چه در حساب سفر فرنگستان یا او دارم، چه در حساب‌های ایام صدارت او در کل ایران که هر دقیقه محتاج به سؤال و جوابی از او هستیم؛ با تلگراف و چاپار هم نمی‌توان مطلب را فهمید و فهماند به خصوص در کارهای ایام فرنگستان، خیلی به سؤال و جواب با او احتیاج دارم به خصوص در باب معامله نزدیکی با دولت پروس و هم‌چنین بهتر می‌دانم که او را احضار بکنم، بیاید در خانه‌اش باشد تا چندی که این سؤال و جواب‌ها بشود؛ آن وقت یا در درب‌خانه، شغل مناسب به او داده شود یا مأمور حکومت داخله بشود یا باز به خارجه مأمور شود.

چیز دیگری هم هست، می‌ترسم که یک دفعه تلگراف توسط او از امپراطور روسیه یا ملکه انگلیس به ما برسد که چرا او را در گیلان محبوس کرده‌اید، ببرید طهران پیش زن و اقوامش باشد،

۱. در سال ۱۲۸۲ به کتابخانه ملی فروخته شد.

۲. تصویر یک.

۳. تصویر دو. سند چهار تا شده بود و متأسفانه در محل مرکزی تاشدگی، پارگی باعث افتادن متن وسط سند شده است.



اگر قبول بشود آن وقت بسیار بد است؛ قبول هم نشود چطور می‌شود بسیار صعب خواهد شد، بهتر این است در احضار او پس فردا که پنجشنبه است هم وزرا و نوکرها احضار درب‌خانه شده‌اند. شما توسطی از او بکنید، عریضه به ما بنویسید و هم اهل مجلس مهر بکنند که مشیرالدوله را احضار طهران بکنم، عریضه که رسید او احضار شود. باز هم مکرراً می‌نویسم^۱ که این دست‌خط را به همه اهل مجلس هم در خفی نشان بدهید از آن جهت که او یک وقتی از اوقات شخص اول خواهد شد، بالمره خاطر آسوده باشند که به روح شاهنشاه مرحوم قسم است هرگز نخواهد شد.

- عریضه را به این سبک بنویسید:

- چون همیشه منظور نظر شما عدالت و رأفت است، ما نوکرها استدعا داریم که مشیرالدوله را از گیلان احضار کرده، برود در طهران در خانه و نزد عیالش باشد. زیاد فرمایش بود.

- از توسط دول خارجه زیاد وحشت دارم البته این عریضه را پس فردا هم مهر کرده بفرستند از دربار اعظم، اول مطلب دست‌خط را به همه حالی بکنید، بعد عریضه را بنویسند. نوشتیم که فریدون آدمیت از اسناد بازیگران عصر ناصری بجز مستوفی‌الممالک بهره برده بود. بهره نگرفتن از اسناد مستوفی شاید بدان دلیل بود که نظریه‌های او را به هم می‌زد. بیشتر رجال ناصری وابستگی خود را به روسیه و انگلستان ثابت کرده بودند. لذا به آسانی می‌شد طرز فکر آن‌ها را شناخت و به اعمال و اسناد آنان استناد کرد. اما میرزا یوسف مستوفی چنین نبود و از نظر آدمیت «او نماینده قشر سنتی دیوانیان و مظهر جمود و تحجر بود» (آدمیت، ۲۵۳۶، صص ۷۷ و ۱۰۸).

و اتهام طرفدار روس به او نمی‌زند.

و نیز در بالا نوشتیم که آدمیت «ظاهراً به اسناد مستوفی‌الممالک دسترسی نداشت»، اما اشاره‌ای دارد که عیناً در سند شماره ۲ دیده می‌شود؛ مقایسه کنید:

«[شاه] گفت: کارهای مملکتی مهمی با میرزا حسین‌خان داریم که با مکاتبه و تلگراف نمی‌شود انجام داد و حضورش لازم است. بروید، عریضه بنویسید و استدعا کنید، به پایتخت احضار گردد» (آدمیت، ۲۵۳۶، صص ۲۷۵).

اشاره غیرمستند او در نامه دوم شاه به مستوفی عیناً دیده می‌شود. علت نوشتن این نامه‌ها به مستوفی‌الممالک نیز آشکار است. در زمان صدارت سپهسالار، مستوفی‌الممالک، به اقامت اجباری در آشتیان وادار شد.^۲ شاه، او را از آشتیان احضار کرد تا با وساطت بین او و وزیران، دشمنی با سپهسالار را از خود دور کند. در نامه دوم اشاره دارد که: «خلاف عدالت است که از خانه و زندگی خود دور باشد او، در حق شما این خلاف عدالت را سهواً یا عمداً قبول کرد؛ اما شما نباید قبول بکنید در حق او...». مردانگی مستوفی‌الممالک را در همین فقره و کم لطفی آدمیت را در سرزنش‌های فراوان از او می‌توان دید.

۱. اشاره به سند شماره یک است.

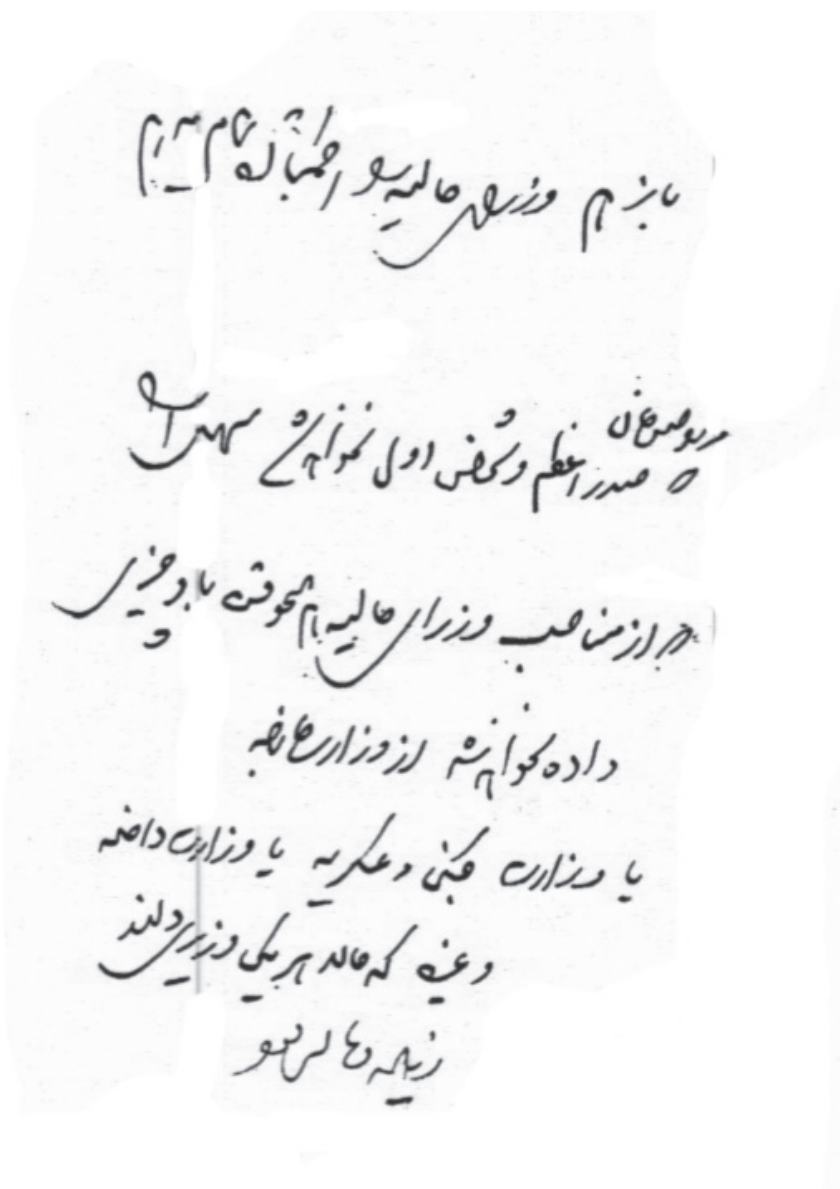
۲. دستور اقامت اجباری مستوفی‌الممالک در آشتیان در میان اسناد مستوفی دیده می‌شود که شاید در وقتی دیگر منتشر گردد. اشاره به دستخط محرمانه شاه به مستوفی درباره احضار آشتیان (آدمیت، ۲۵۳۶، صص ۲۷۰) نیز، قرینه دیگری درباره دسترسی آدمیت به اسناد محرمانه مستوفی است.



منبع:

آدمیت، فریدون (۲۵۳۶). اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی.

تصویر ۱



تصویر ۲

از طرف شما در این باره به عرض می‌رسانم
 در وقت ملاقات با شما در این باره توضیح دادم
 اول تکلیف بود و بعد از آن که
 بنا شد به طرف
 خدایتان
 منتهی است
 در وقت ملاقات با شما در این باره توضیح دادم
 اول تکلیف بود و بعد از آن که
 بنا شد به طرف
 خدایتان
 منتهی است